

تحفة الفاطميين في تاريخ قم والقميين

تأليف حسين بن محمد حسن قمى
تحقيق على رفيعى علامرودشتى

بخش چهاردهم

فصل دهم در ذکر زیارت امامزادگان - عليهم السلام - :

این زیارت را سید بن طاووس در کتاب: مصباح الزائر، ذکر کرده:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك أيها السيد الزكي الطاهر الولي والداعي الحفي، أشهد أنك قلت حقاً
و نطقت صدقاً^١ و دعوت الى مولاي و مولاك علانية و سراً، فاز متبعك^٢ و نجى مصدقك
و خاب و خسر مكذبك و المتخلف عنك، اشهد لي بهذه الشهادة لأكون من الفائزين
بمعرفتك و طاعتك و تصديقك و اتباعك و السلام عليك يا سيدي و ابن سيدي، انت
باب الله الموتى منه و المأخوذ عنه أتيتك زائراً و حاجاتي^٣ مستودعاً و ها أنا ذا

١. در مصباح: «و نطقت حقاً و صدقاً».

٢. در مصباح: «فاز مسعدك».

٣. در مصباح: «لك مستودعاً».

استودعك ديني و امانتي و خواتيم عملي و جوامع املی و منتهی أجلی و السلام عليك و رحمة الله و بركاته.^۱

فصل یازدهم در ذکر انساب سادات عالی درجات بلدة طيبة قم

ذکر سلسله جلیله سادات حسنیّه^۲:

در کتاب: ناسخ التواریخ مذکور است که اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از زید و حسن مثنی، به جای ماند، لاجرم سادات حسنی به توسط زید و حسن مثنی، به حضرت امام حسن علیه السلام منتهی می شود.^۳ آنها که از نسل حسن مثنی می باشند، ایشان را «طباطبائی»^۴

۱. مصباح الزائر، ص ۵۰۳، چاپ مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ هـ.

زیارت دیگری که امامزادگان را می توان با آن زیارت کرد:

«السلام علی جدک المصطفی، السلام علی ابیک المرتضی، السلام علی السیدین الحسن و الحسین، السلام علی خدیجة سیده نساء العالمین، السلام علی فاطمة ام الائمة الطاهرین. السلام علی النفوس الفاخرة، بحور العلوم الزاخرة، شفعا ئی فی الآخرة و اولیائی عند عود الروح الی العظام النخرة، ائمة الخلق و ولاة الحق.»

السلام عليك ایها الشخص الشریف الطاهر الکریم، أشهد أن لا اله الا الله و أن محمداً عبده و رسوله و مصطفاه و ان علیاً و لیه و مجتبا و ان الامامة فی ولده الی يوم الدین، نعلم ذلك علم الیقین و نحن ذلك معتقدون و فی نصرهم مجتهدون» (مصباح الزائر، ص ۵۰۳-۵۰۴ و نقل فرمود مجلسی آن را در بحار الانوار، ۱۰۲/۲۷۲).

۲. در اصل: «حسینیّه».

۳. ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲/۲۷۹.

۴. علت نامیده شدن برخی از سادات حسنی از نسل حسن مثنی بن علی بن ابی طالب علیه السلام به این لقب را برخی از منابع به این شرح نوشته اند: ابراهیم بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که مادرش ام ولد بود، از همان کودکی ملقب به «طباطبا» شد. ابوالحسن عمری گوید: گاهی که ابراهیم کودکی بیش نبود، پدرش اسماعیل خواست از برای او جامه ای بدوزد، به او گفت: اگر خواهی از بهر تو پیراهنی تهیه کنم و اگر نه قبایی بدوزم و چون ابراهیم زبانش در بیان و تلفظ مخارج حروف نارسا بود، خواست بگوید: «قباقبا» گفت: «طباطبا» و از همان زمان ملقب شد به «طباطبا». برخی دیگر از اهل سواد گفته اند که کلمه «طباطبا» به زبان نبطی به معنای: سید السادات است و ابونصر بخاری نیز، همین وجه را نوشته است (الاصیلی، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ لباب الانساب، ۱/۲۷۷؛ الکواکب المشرقة، ۱/۲۲-۲۳؛ ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲/۴۳۹؛ بعد؛ سر السلسله العلویة، ص ۱۶؛ المجدی، ص ۷۲).

بر این اساس سادات طباطبائی از نوادگان ابراهیم غمر بن حسن مثنی هستند و دقیقاً فرزندان: ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر و چنانکه بعد نیز، در پاورقی اشاره خواهد شد، این سادات، از نسل عبدالله محض بن ابراهیم غمر نیستند و این موضوع از کتابهایی چون: «الاصیلی» و «سر السلسله العلویة» و «لباب الانساب» به خوبی آشکار است.

خوانند، یعنی از نسل دو نفر طیب و پاکیزه - چون حسن مثنی، یکی از دخترهای حضرت امام حسین (ع) را خواستگاری نمود، امام حسین، فاطمه را به حسن مثنی تزویج نمود - به این سبب نسب سادات حسنی، از طرف پدر به حضرت امام حسن (ع) و از طرف مادر، به حضرت امام حسین (ع) منتهی می شود.

اولاد زید بن الحسن^۱ در قم عديم الوجودند و سادات حسنی قم، از نسل حسن مثنی^۲ می باشند. فاطمة بنت الحسين^۳ که جدۀ سادات طباطبائی باشد، از حسن سه

۱. زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) مادرش «ام بشیر» بنت ابی مسعود عقبه بن عمرو بن ثعلبة بن أسيرة بن عسيرة بن عطية بن جدارة بن عوف بن حارث بن خزرج بود. زید فردی جوان، کریم، زاهد، پرهیزکار، بزرگ خاندان بنی هاشم و از اصحاب امام سجّاد (ع) و متولی صدقات پیامبر (ص) و صاحب قدر و منزلت بود.

وی از پدرش و ابن عباس و جابر حدیث شنیده و روایت کرده و فرزندش حسن، عبدالرحمن بن ابی الموالی، عبدالله بن عمرو بن خدّاش، عبدالملک بن زکریا انصاری، ابو معشر، یزید بن عیاض بن جعدبه، از او روایت کرده اند. او به قولی هفتاد و به نقلی نود سال عمر کرد و حدود سال ۱۲۰ قمری، دیده از جهان فرو بست (طبقات ابن سعد، ۳۱۸/۵ - ۳۱۹؛ الجرح و التعديل، ۵۶۰/۳؛ الارشاد مفید، ۲۰/۲ - ۲۳؛ رجال شیخ طوسی، ص ۱۱۳؛ الاصلی، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۳۱/۹ - ۱۳۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۲۰ ق)، ص ۸۵ - ۸۶؛ الوافی بالوفیات، ۳۰/۱۵ - ۳۱؛ تهذیب التهذیب، ۴۰۶/۳؛ الکواکب المشرقة، ۷۳/۲ - ۸۱؛ المجدی، ص ۲۱؛ سر السلسلة العلویة، ص ۲۱؛ عمدة الطالب، ص ۷۶ - ۷۹).

۲. ابو محمد حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) مادرش خوله بنت منظور بن زیان بن سیار بن عمرو بن جابر بن عقیل بن سمی بن مازن بن فزارة بن زیان. شیخ مفید او را جلیل القدر، رئیس، فاضل و پارسا و متولی صدقات امیرالمؤمنین (ع) دانسته است. او از پدر خود امام حسن و همسر خود فاطمه بنت الحسین (ع) و عبدالله بن جعفر حدیث شنیده و روایت کرده و کسانی چون فرزندش عبدالله، حسن بن محمد بن حنفیه، ابراهیم بن حسن، سهیل و دیگران، از او حدیث شنیده و روایت کرده اند.

حسن مثنی همراه عم خود در کربلا بود و زخمهای بسیار برداشت، اما کشته نشد و زنده ماند و در ۵۳ سالگی به دستور ولید بن عبدالملک کشته شد. او در سال ۶۱ قمری با فاطمه دختر امام حسین (ع) ازدواج کرد و وی در سال ۹۷ قمری کشته شد و فاطمه همسرش، تا یکسال بر سر قبر وی اعتکاف کرد (طبقات ابن سعد، ۳۱۹/۵؛ الجرح و التعديل، ۵۸۳؛ الاغانی، ۲۱۰/۲ - ۲۱۳ و ۱۵/۱۳ و ۱۵۰/۱۶ و ۱۲۶/۲۱؛ مقاتل الطالبيين، ص ۱۲۴؛ الارشاد مفید، ۲۳/۲ - ۲۶؛ لباب الانساب، ۳۸۴/۱ - ۳۸۵؛ منتقلة الطالبيّة، ص ۳۰۸ - ۳۰۹؛ الاصلی، ص ۶۲ - ۶۴؛ الوافی بالوفیات، ۴۱۶/۱۱ - ۴۱۸؛ تهذیب التهذیب، ۲۶۳/۲؛ الکواکب المشرقة، ۴۲۵/۲ - ۴۳۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۱۵ - ۱۱۹).

۳. فاطمة بنت الحسين (ع) به نوشته ابن عنبه از مادر امام زین العابدین علی بن الحسین (ع) یعنی دختر کسری بوده و به قول دیگران مادر او ام اسحاق دختر طلحة بن عبدالله بن عثمان بن عمر بن کعب بن سعد بن تیم بن مرّة بوده است و فاطمه چند برادر و خواهر مادری داشته مثل طلحة بن الجواد بن امام حسن بن علی (ع) و آمنه دختر عبدالله بن محمد بن عبدالرحمان بن ابی بکر. (عمدة الطالب، ص ۲۳۶؛ انوار المشعشين، ۱۳۰/۲).

پسر آورد، عبدالله و ابراهیم و حسن.^۱ سادات طباطبائی، از نسل عبدالله بن الحسن المثنی، می‌باشند و عبدالله در زمان خود، شیخ بنی‌هاشم بود و او را اجمل ناس و اکرم و افضل، از اسخیای ناس می‌نامیدند، وقتی او را گفتند: شما چگونه افضل ناس شدید؟ گفت: همه مردم آرزو مندند که از سلسله ما باشند و ما هرگز آرزو نمی‌کنیم که از دیگری باشیم.

و در خبر است که حسن مثنی، سی و پنج سال داشت که عالم فانی را وداع نمود، او را

۱. ابو محمد عبدالله محض بن حسن مثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی علوی حسنی مدنی امیر کامل (۷۳ یا ۷۵ - ۱۴۵ ق / ۶۹۲ یا ۶۹۴ - ۷۶۲ م)، برخی کنیه وی را «ابو جعفر» نوشته‌اند.

از مادرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام و ابوبکر بن حزم، اعرج، عکرمة، ابراهیم بن محمد بن طلحة و از پدرش حسن مثنی حدیث شنیده و روایت کرده است و کسانی چون لیث بن ابی سلم، ثوری، عبدالرحمان بن ابی العوالی، ابن علیّه، جهم بن عثمان، عبدالعزیز بن مطلب، روح بن قاسم بصری و یزید بن اسامة بن الهاد، از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

او به دستور ابو جعفر منصور دوانیقی ابتدا در شهر مدینه زندانی شد و سپس او را به زندان هاشمیه در کوفه منتقل کردند و همان‌جا به وسیله زندانبان، و به امر منصور در ۷۰ یا ۷۲ سالگی شهید شد: (عیون الاخبار، ۱/ ۲۲۰؛ الجرح والتعديل، ۳۳/۵ - ۳۴؛ الاغانی، ۱۱۳/۶ - ۱۱۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ تاریخ طبری، ۱۹۳/۹ - ۲۰۱؛ تاریخ بغداد، ۴۳۱/۹ - ۴۳۴؛ الارشاد مفید، ۱۹۰/۲ - ۱۹۳؛ رجال طوسی، ص ۱۳۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۱۹ - ۱۲۱؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۴؛ لباب الانساب، ۴۰۶/۱؛ الاصلی، ص ۶۴ - ۶۹؛ مجمع الآداب، ۴۵/۴ - ۴۶؛ الکواکب المشرقة، ۲۷۴/۲ - ۲۹۶).

و ابواسماعیل ابراهیم الغمر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب هاشمی، صاحب الصندوق (۷۶ یا ۷۸ - ۱۴۵ ق / ۶۹۵ یا ۶۹۷ - ۷۶۲ م)، سید شریف و محدث.

او از پدر و مادر خود حدیث شنیده و کسانی مانند فضیل بن مرزوق، ابو عقیل یحیی متوکل از او حدیث شنیده و روایت کرده‌اند. منصور دوانیقی وی را به همراه برادرش عبدالله به زندان هاشمیه افکند و در ربیع الاول ۱۴۵ قمری در همان‌جا و در ۶۷ یا ۶۹ سالگی شهید شد و او پیش از سایر زندانیان شهید شد (الجرح والتعديل، ۹۲/۲؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۷؛ تاریخ بغداد، ۵۴/۶؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵ - ۲۶۶؛ المجدی، ص ۶۸؛ لباب الانساب، ۳۸۶/۱، ۴۰۷؛ الاصلی، ص ۱۱۱ - ۱۱۲؛ مجمع الآداب، ۴۲۸/۲ - ۴۲۹؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ الکواکب المشرقة، ۲۵/۱ - ۲۸؛ الوافی بالوفیات، ۳۴۲/۵؛ لسان المیزان، ۳۶/۱).

و ابو علی حسن مثلث بن حسن مثنی بن حسن المجتبی بن علی بن ابی طالب علیه السلام مدنی (۷۷ - ۱۴۵ ق / ۶۹۶ - ۷۶۲ م)، عالم و محدث، وی از پدر و مادر خود حدیث شنیده و روایت کرده است و کسانی مانند فضل بن مرزوق یا فضیل بن مرزوق، عبد بن وسیم جمال، عمر بن شیبب مسلی از او روایت کرده‌اند و در امر به معروف و نهی از منکر به مذهب زیدیه تمایل داشت. او در زندان هاشمیه به همراه برادرانش عبدالله محض و ابراهیم غمر در ذی‌قعدة ۱۴۵ در ۶۸ سالگی شهید شد (الجرح والتعديل، ۵/۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۶؛ تاریخ بغداد، ۲۹۳/۷ - ۲۹۴؛ رجال طوسی، ص ۱۷۹؛ لباب الانساب، ۳۸۶/۱ - ۴۰۷؛ منتقلة الطالبیة، ص ۲۶۵؛ الاصلی، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ الوافی بالوفیات، ۴۱۸/۱ - ۴۱۹؛ تهذیب التهذیب، ۲۶۲/۲ - ۲۶۳؛ عمدة الطالب، ص ۲۲۲ - ۲۲۴؛ الکواکب المشرقة، ۴۱۸/۱ - ۴۲۴).

در بقیع به خاک سپردند، فاطمه بنت الحسین علیها السلام بر قبر او خیمه‌ای برافراخت و یک سال در آنجا به ناله و بی‌قراری اشتغال داشت، آنگاه به مدینه مراجعت فرمود، ناگاه ندایی شنید که گوینده‌ای می‌گفت: «هل وجدوا ما فقدوا» و دیگری در پاسخ گفت: «بل یأسوا فانقلبوا» و فاطمه را از کمال جمال، به حورالعین تشبیه می‌کردند.

و در کتاب تاریخ قم مذکور است که اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام به قم نزول نمود و در قم مقیم شد، ابوهاشم محمد بن علی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بوده است و ابوهاشم را سه فرزند بوده، ابوعبدالله احمد و ابوعلی الحسین و ابومحمد الحسن و از ابی عبدالله احمد ... در وجود آمده است^۱ که جد «سادات طباطبائیة»^۲ است.

ذکر سلسله جلیله سادات حسینیة قم:

مستور نماناد که سلسله سادات حسینیة در قم چهار نوع است:

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۷-۲۰۸. در این تاریخ چنین آمده است: «ذکر جمعی از طالبیة که به شهر قم و اطراف آن نزول کرده و وطن گرفته، بر نسق امامت و ترتیب نسب حسینیة. اول کسی که از فرزندان حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که به قم نزول کرد و مقیم شد، فرزند اذرع ابوهاشم محمد بن علی بن عبیدالله بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بوده است و اذرع لقب پدر اوست و بعضی از خلفا او را بدین سبب بدین اسم لقب کردند که در کوفه در راه قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام شیری خبیث بسیار موی بوده است و هر کسی که قدم در آن راه گذاشته است آن شیر او را خورده است و مردم از این جهت در زحمت بوده‌اند. علی بن عبدالله (در سطر اول علی بن عبیدالله ضبط شده است) روزی از کوفه بدین راه بیرون آمد و آن شیر را بکشت و پای او می‌کشید تا به کوفه، و اهل کوفه چون چنان دیدند، علی بن عبدالله را بدین اسم لقب کردند، به نام شیر، چه آن شیر را موی بسیار و دراز بوده است و عرب هر شیری را که بدین صفت بود، او را ذراع خوانند و ابوهاشم را سه فرزند بوده است، ابوعبدالله احمد و ابوعلی الحسین و ابومحمد الحسن و از ابی عبدالله احمد ... در وجود آمده است».

در منابع انساب شخصی به این نام، به این صورت آمده است: «محمد ابوهاشم بن علی باغر بن عبیدالله الامیر بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب». ابواسماعیل طباطبا از او نام برده است و نوشته است که برخی از اولاد او در نصیبین بوده‌اند (منتقلة الطالبیین، ص ۳۲۸؛ الکواکب المشرقة، ۴۰۰/۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۱/۲) و در همین کتاب آمده است که «اما فرزندان ابی هاشم محمد بن علی باغر در قم و اصفهان بوده‌اند و فرزندان احمد بن ابی هاشم محمد بن علی باغر در اصفهان بوده‌اند» (انوار المشعشعین، ۸۶/۲-۸۷).

۲. چنانکه اشاره کردیم، سادات طباطبائی از اعقاب ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی هستند؛ یعنی از نوادگان ابراهیم غمر بن حسن مثنی و نه از نوادگان و اعقاب عبدالله محض بن حسن مثنی. احتمالاً به خاطر افتادگی‌هایی که در تاریخ قم وجود دارد، مؤلف گرفتار چنین اشتباهی شده است.

نوع اول:

نسب ایشان منتهی می‌شود به عبدالله الباهر^۱ ابن امام زین العابدین علیه السلام و مادر عبدالله، فاطمه^۲ دختر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام است و ام عبدالله کنیه اوست و ام عبدالله بسیار مجلله و محترمه بود.

۱. عبدالله الباهر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام (درگذشته ۱۱۳ ق / ۷۳۱ م)، عالم، محدث و از فقیهان اهل بیت.

سال تولد وی دانسته نیست؛ ولی چون کنیه مادرش «ام عبدالله» بود، می‌توان استنباط کرد که وی نخستین فرزند امام سجاد علیه السلام از دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است و چون امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ قمری متولد شده، طبیعتاً باید عبدالله باهر، پیش از این تاریخ به دنیا آمده باشد. سال مرگ او نیز، معلوم نیست و فقط در منابع آمده که او در هنگام وفات ۵۷ ساله بوده است و اگر پیش از سال ۵۷ قمری زاییده شده باشد، باید سال مرگ او را در دهه اول سده دوم هجری یعنی پیرامون سال ۱۱۴ قمری، دانست. ذهبی سال مرگ وی را ۱۱۳ قمری دانسته است.

مادر وی فاطمه ام عبدالله، دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است که مادر امام محمد باقر علیه السلام نیز هست. لقب وی را «باهر» گفته‌اند که به معنای زیباروی و نیکو جمال است. او از پدر خود و از جدش امام علی علیه السلام به صورت مرسل و از جد مادریش امام حسن علیه السلام حدیث شنیده و روایت کرده است که البته روایت وی از امام حسن علیه السلام بعید است؛ زیرا پدرش علی بن الحسین علیه السلام، هنگام وفات امام حسن علیه السلام، بالغ نبوده است.

کسانی چون عماره بن غزیه، موسی بن عقبه، عیسی بن دینار، یزید بن ابی‌زیاد، عبدالعزیز بن عمر عمری و گروهی دیگر از او روایت کرده‌اند. او شش پسر به نامهای: محمد ارقط، عباس، قاسم، علی، حمزه و اسحاق داشته و نسل او از محمد ارقط باقی مانده است.

بسیاری از منابع نوشته‌اند که وی متولی صدقات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و شیخ طوسی او را جزو اصحاب پدرش امام سجاد علیه السلام آورده است.

ابن طقطقی گوید: «در سال ۶۷۵ قمری در بغداد قبری در «تل الزینیه» - یکی از محله‌های بغداد - پیدا شد که برخی گمان کردند که قبر عبدالله باهر باشد و بر آن قبر گنبد و بارگاه و ضریحی مجلل ساختند و آن را زیارت می‌کردند؛ اما این مطلب درست نیست، زیرا عبدالله باهر در مدینه دیده از جهان فرو بست و در همان جا مدفون شد: الارشاد مفید، ۱۶۹/۲؛ طبقات خلیفه بن خیاط، ص ۲۵۸؛ التاریخ الکبیر، بخاری، ۱۴۸/۵؛ الجرح و التعذیل، ۱۱۴/۵؛ الکاشف، ۹۹/۲؛ رجال طوسی، ص ۱۱۶؛ لباب الانساب، ۳۸۰/۱؛ الاصلی، ص ۲۲۲ - ۲۲۳؛ تاریخ قم، ص ۱۹۷؛ منتقلة الطالبيه، ص ۳۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۴۰۲، شماره ۴۵۹؛ تهذیب التهذیب، ۳۲۴/۵ - ۳۲۵؛ عمدة الطالب، ص ۳۱۰؛ انوار المشعشعین، ۱۴۱/۲ - ۱۴۲؛ الکواکب المشرقة، ۳۱۶/۲ - ۳۱۸؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ موسوعة المصطفى و العترة، الباقر محمد علیه السلام، ۸۳/۸ - ۸۴.

۲. برای شرح حال ام عبدالله فاطمه، دختر امام حسن علیه السلام و مادر عبدالله، مراجعه شود به: الطبقات الکبری، ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ الارشاد مفید، ۱۵۵/۲؛ عمدة الطالب، ص ۷۵، ۳۱۰؛ سُر السلسلة العلویة، ص ۴؛ تاریخ قم، ص ۱۵۹، ۱۹۷؛ انوار المشعشعین، ۷۲/۲، ۷۵، ۷۶، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۲۱۱؛ بحار الانوار، ۱۵۵/۴۲؛ ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲۷۸/۲.

دذدر کتاب: ناسخ التواریخ، مذکور است که روزی ام‌عبدالله پای دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار متمایل شد که بر سر وی فرود آید، ام‌عبدالله گفت: ای حائط خداوند تو را رخصت نداده که بر من فرود آیی، پس دیوار، به جای ایستاد تا ام‌عبدالله برخاست^۱ و بیرون رفت.^۲

پس معلوم می‌شود که سادات که از نسل عبدالله الباهر می‌باشند، از طرف پدر به حضرت امام حسین علیه السلام و از طرف مادر به حضرت امام حسن علیه السلام منتهی می‌شوند.^۳

۱. در اصل: «برخواست».

۲. ناسخ التواریخ حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲/۲۷۸.

۳. سادات حسینی از اعقاب عبدالله باهر که در قم سکونت داشته‌اند، عبارتند از:

الف. محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام که به ابوجعفر مکنی، و مردی فقیه و عالم بوده است و دیگری فرزند او ابوالحسین علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر و دیگری فرزند او ابوالحسن احمد بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل معروف به «کوکبی» و فرزند دیگرش ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن اسماعیل برادر احمد کوکبی که در قم سکونت کرد؛ ولی احمد کوکبی به بغداد رفت.

ب. حمزه بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام و برادر ابوجعفر محمد فقیه بن احمد بن محمد بن اسماعیل که فرزندان و اعقاب وی در قم به «سادات حمزیه» معروف و شاخه‌ای از سادات حسینی بوده‌اند. حمزه از طبرستان به قم آمد و به زبان طبری، سخن می‌گفت و پس از مرگش در مقبره بابلان دفن شد و پسرش ابوجعفر محمد بن حمزه، پس از پدر رئیس و پیشوا شد و پس از او ابوالقاسم علی و ابومحمد حسن فرزندان ابوجعفر محمد بن حمزه نیز، در قم زندگی کرده و همان‌جا درگذشتند و در مقبره بابلان مدفون شدند و از آنان فرزندان و اعقابی باقی ماندند که در قم می‌زیستند.

بر این اساس سادات کوکبی و حمزیه دو شاخه از سادات حسینی از نسل عبدالله باهر بوده‌اند که بسیاری از آنها در قم می‌زیسته‌اند.

از اعقاب و نوادگان عبدالله باهر که در قم سکونت داشته و مدفون شده است سلطان محمد شریف بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر بن امام زین العابدین علیه السلام است که قبر و بارگاه وی در محله سلطان محمد شریف قم، پیش از این مورد اشاره قرار گرفت و قبر پدرش علی و جدش محمد و جد دیگر او حمزه، چنانکه گفتیم در مقبره بابلان است، یعنی در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام؛ ولی اکنون مواضع قبور آنان معلوم نیست.

از دیگر اعقاب عبدالله باهر که در قم سکونت داشته‌اند، از فرزندان حسین بن اسماعیل بن محمد بن عبدالله باهر ابن امام زین العابدین علیه السلام هستند که از آن میان می‌توان به حمزه الاصم بن عبدالله بن حسین اشاره کرد که پسرانش علی و عبدالله بودند و عبدالله بن حمزه از قم به ری رفت و در آنجا سکونت نمود؛ تاریخ قم، ص ۲۲۵ بعد؛ انوار المشعشعین، ۲/۱۴۲-۱۸۵؛ عمدة الطالب، ص ۳۱۰-۳۱۳.

نوع دوم از سادات حسینیّه قم:

نسب ایشان، منتهی می شود به اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام چنانکه در کتاب تاریخ قم، مذکور است که اول کسی که از سادات حسینیّه که به قم آمد، ابوالحسن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام بود که شرح حال او نگارش یافت.^۱

نوع سیم از سادات حسینیّه قم:

نسب ایشان منتهی می شود به حسن بن حسن بن علی بن الحسین علیه السلام که صاحب تاریخ قم می نویسد که دیگر از سادات حسینیّه که به قم آمدند: «حسن بن حسن بن علی بن علی بن حسین علی بن ابی طالب [:] بوده که از حجاز، به قم

۱. نسب وی به صورت صحیح به این صورت است: «ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام» که قبلاً شرح حال وی به تفصیل در بخش دوازدهم همین کتاب که در شماره های ۴۰-۳۹ سال یازدهم (شماره ۱ و ۲) در صفحات ۱۸۹-۱۹۱ آمده است و مؤلف نیز، اشاره کرده و داستان بی اعتنایی احمد بن اسحاق وکیل امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به وی و لطف امام حسن عسکری علیه السلام نسبت به او و اعتراض به وکیل خود که چرا به او بی اعتنایی کرده، آورده است که در پاورقی، نقدی بر این داستان نوشته شد و در اینجا یکبار دیگر اشاره می شود که این داستان با روح دستورات و فرامین اسلامی و سیره ائمه سازگاری ندارد و یا اینکه اصل این داستان صحیح نیست و در صورت صحت باید حکمتی در آن نهفته باشد که از دایره تعقل و درک ما بیرون است که یکی از اسرار حکمت آمیز آن همان هدایت شدن ابوالحسن و ترک شرابخواری او است.

به هر حال نسل سادات حسینی که از نوادگان امام صادق علیه السلام بوده اند و به تصریح «تاریخ قم» جزو اولین سادات حسینیّه هستند که به قم مهاجرت کرده و سکونت نموده اند، از همین سید ابوالحسن حسین بن حسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام بوده اند. سپس اضافه می کند که چون وی به شهر قم آمد، حق سبحانه و تعالی، او را پسری داد «ابوالحسن علی» نام و از «علی بن حسین» نیز، «ابوعبدالله حسین» در وجود آمد و از او پسری به نام «علی» به وجود آمده است که همگی آنان در قم زندگی می کرده اند.

کچونی نوشته است که در بعضی از کتب معتبر چنین آمده است که علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام عقب او از یک نفر است که نامش «علی» است و کنیه اش «ابوالحسن» بوده و او نیز فرزندی به نام «حسین» با کنیه «ابوالحسن» داشته و او «حسین بن علی بن علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام» بوده که به قم آمده است.

سپس اضافه می کند که دیگر کسی که به قم بوده، اعقاب «ابوعبدالله محمد شعرانی بن حسن بن حسین بن علی بن علی بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام» است و بعضی از اعقاب او «اسماعیل بن حسین بن محمد بن علی بن محمد شعرانی» مذکور است: تاریخ قم، ص ۲۱۱-۲۱۳؛ انوار المشعشعین،

آمد^۱ و او برادر ابوالحسن علی العالم الرئیس الشجاع الفصیح الدینوری است که جد

۱. در نسخه چاپی موجود «تاریخ قم»، ص ۲۲۸، چنین آمده است: «دیگر از فرزندان علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب و از فرزندان پسر او حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بوده است. راوی گوید ابوالفضل الحسین از حجاز به قم آمد و او برادر ابی الحسن علی بن العالم الرئیس الشجاع الفصیح الدینوری علیه السلام است که جد سادات اشراف است الیوم به دینور و نواحی دینورند، و عدد ایشان بسیار است - حفظهم الله و رعاهم و کثر عددهم بمحمد و آله - و ابوالحسین عیسی بن علی العریضی العلوی گوید که ابوالفضل به قم آمد... و بعد از نقل داستان قصد رفتن ابوالفضل حسین بن دیلم و پشیمانی او از این قصد، اضافه می کند که: «... و ابوالفضل الحسین بن الحسن، به قم، یک پسر آورده است محمد نام...» در نام و نسب ابوالفضل حسین و عبارات «تاریخ قم»، قابل ذکر است:

۱. بسیار روشن است که عبارات «تاریخ قم» و ادامه جمله های آن بریدگی و افتادگی دارد، از باب نمونه عبارت: «و از فرزندان پسر او حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بوده است راوی گوید ابوالفضل الحسین...» را اگر با دقت نگاه کنید، بین کلمه «بوده است» و «راوی گوید ابوالفضل الحسین» به خوبی پیداست که در این وسط مطالبی افتاده است، چنانکه در صفحات قبل و بعد این نسخه چاپی چنین است.

۲. به تصریح همین نسخه چاپی «تاریخ قم»، در چند سطر بعد، چنانکه از عبارات بالا به خوبی پیداست نام ابوالفضل حسین است و او فرزند حسن است.

۳. معلوم نیست صاحب «تحفة الفاطمیین»، مؤلف کتاب حاضر، چه نسخه ای از «تاریخ قم» را در اختیار داشته که نام و نسب ابوالفضل را «حسن بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب» نوشته است، زیرا به شهادت قراین و شواهد، در کتابهای انساب و حتی عبارات بعدی خود صاحب تحفة الفاطمیین و در «تاریخ قم» که صاحب «تحفة» از آنجا نقل کرده است، نام وی «ابوالفضل حسین بن حسن» است.

۴. نکته آخر اینکه نام و نسب وی، چنانکه مؤلف آورده، ناقص بوده و صحیح نیست؛ زیرا در کتابهای انساب و جز آنها، نام و نسب کامل او: «ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن بن علی بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» است و مؤلف نام او را «حسن» فرض کرده و دو واسطه یعنی نام خود او (حسین)، و جدش حسین را نیز، از قلم انداخته است. به عبارت دیگر وی با چهار واسطه به امام زین العابدین علیه السلام می رسد، نه با دو واسطه!

کچوئی قمی در کتاب «ریاض المحدثین»، ص ۲۳۰ - ۲۳۱، وی را به نقل از «تاریخ قم» به این صورت آورده است: «الحسین بن الحسن بن حسین بن الحسن الافطس بن علی بن الامام الهمام زین العابدین علیه السلام» و سپس افزوده است که: «و ان الحسین بن الحسن المذكور، المکنی بابی الفضل جاء من الحجاز و توطن حتی مات بقم» و در کتاب دیگرش «انوار المشعشعین»، در «نور مشعشع سیم» و در «مقصد اول» در ذکر اعقاب حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام، جلد دوم، ص ۱۹۷ نوشته است: «دیگر از فرزندان علی بن امام زین العابدین علیه السلام که از فرزندان پسر او حسن به قم آمدند، ابوالفضل حسین بن حسن افطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام که دو واسطه را حذف کرده است؛ اما در آخر این مقصد در مورد نسب نوه ابوالفضل حسین یعنی «احمد بن محمد بن الحسین» چنین نوشته است: «احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی بن امام

→ زین العابدین علیه السلام... که معلوم می شود، در موقع نام بردن از خود ابوالفضل حسین بن حسن، دو واسطه را کم کرده و جالب است که محقق محترم این کتاب، دو واسطه را بین قلاب [] نهاده و چنین نوشته است: «احمد بن محمد بن حسین بن حسن [بن حسین بن حسن] افضس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام و بعد در پاورقی نوشته: «اضافه این دو نام به سلسله نسب، نادرست است!!» که معلوم نیست از کجا و از چه منبعی چنین استنباطی کرده است؟! در حالی که خود همین محقق، کتاب دیگر کوچونی یعنی کتاب «ریاض المحدثین» را تحقیق و منتشر کرده، و در آنجا در مورد ذکر نسب ابوالفضل حسین بن حسن، چنانکه در پیش گفته آمد، این نسب نامه را کامل آورده و تعلیقه و حاشیه ای راجع به اضافی بودن [بن حسین بن حسن] نیآورده است و جالب تر اینکه در جلد سوم همین «انوار المشعشعین» و در نور ۲۲۷، ص ۱۵۳ نام و نسب را کامل به این صورت آورده است: «حسین بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی بن امام زین العابدین علیه السلام و باز هم محقق اشاره ای به اضافی بودن [بن حسین بن حسن] نکرده است!

نکته دیگری که هم در «تاریخ قم» و هم در سایر منابع انساب و جز آن آمده اینکه نوشته اند، ابوالفضل حسین بن حسن که از حجاز به قم آمده، برادر «ابوالحسن علی العالم رئیس الشجاع الفصیح الدینوری» است و نسب کامل ابوالحسن علی العالم، در منابع چنین آمده است: «ابوالحسن علی بن الحسن بن الحسین بن الحسن الافطس بن علی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام» که در دینور می زیسته و بعضی از اولاد و اعقاب او نیز، در دینور سکونت داشته اند. ابن عنبه نوشته است که وی از فرزندان حسن بن حسین بن افضس است و به امر امام جواد علیه السلام به دینور رفته و فردی با علم و فضیلت بوده و ۸۵ سال عمر کرده و دارای اعقاب و اولادی بوده است (نک: تاریخ قم، ص ۲۲۸؛ منتقلة الطالیبة، ص ۱۳۹ - ۱۴۰ و ترجمه آن؛ مهاجران آل ابوطالب، ص ۲۱۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۷۸؛ عمدة الطالب، ص ۴۲۲؛ ریاض المحدثین، ص ۲۳۰؛ انوار المشعشعین، ۱۹۷/۲؛ الکواکب المشرقة، ۴۷۵/۲ - ۴۷۶؛ لباب الانساب بیهقی، ۶۳۶/۲؛ الفخری، ص ۸۴؛ الاصلی، ص ۳۱۵ - ۳۱۶).

به هر حال ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی الاصغر بن امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از حجاز به قم آمده و در آنجا سکونت نموده است و چنانکه در منابع آمده و مؤلف «تحفة الفاطمیین» نیز، از «تاریخ قم» نقل کرده، وی با گروهی از اهالی دیلم که به قم آمده بودند، اتفاق کردند که با هم به دیلم بروند و در آنجا با هم به خرید و فروش بپردازند؛ اما وقتی ابوالفضل سوار بر اسب خود شد و اسب قدم از قدم برداشت، این موضوع را به فال بد گرفت و از قصد خود برای رفتن به دیلم صرف نظر کرد و در قم باقی ماند و خداوند به او فرزندی به نام محمد داد و به محمد فرزندی به نام احمد عنایت کرد. این داستان به تفصیل در جلد دوم «انوار المشعشعین» و به صورت مختصر در «ریاض المحدثین» آمده است.

ابوالفضل حسین خود از جمله علما و فقها بوده و کوچونی به نقل از «تاریخ قم» آورده است که صاحب آن تاریخ نوشته: «وی را در «باب العلماء» آورده ام» که صد البته چون نسخه موجود چاپی «تاریخ قم» ناقص است، قسمت «باب العلماء» ندارد.

کوچونی سپس می افزاید که او در قم وفات یافته و قبر شریفش در قم معلوم نیست؛ اما قبر فرزندش [نوه اش] به نام احمد در مزار علی بن جعفر قرار دارد و دارای بقعه ای جداگانه است (نک: ریاض المحدثین، ص ۲۳۰) سپس در همین کتاب اشاره کرده که در کتاب «الکافی» و «الارشاد» مفید نوشته است: «الحسین بن الحسن الحسینی قال: حدّثني ابوالطیب يعقوب ياسر، قال: كان المتوكل يقول:

سادات اشراف است که الیوم به دینور و نواحی دینورند و عدد ایشان بسیار است و لقب حسن ابوالفضل است.

ابوالحسن عیسی بن علی العریضی گوید که: ابوالفضل، به قم آمد با جماعتی از دیلم که ایشان با او اتفاق کرده بودند که همه به بلاد دیلم بروند، چون ابوالفضل خواست که با ایشان از قم بیرون رود، اسبی که بر [آن] نشسته بود، قدم از جای برنگرفت و نافرمانی کرد، ابوالفضل فرود آمد و فرمود: این حرکت به فال نیکو نیست، چه هرگز این اسب را این عادت نبوده است، پس مصلحت نیست ما را با دیلم رفتن، و عزیمت باطل کرد و به قم باز ایستاد و دیلم بازگردید و ابوالفضل این اسب را به نزد یکی از خلفا فرستاد.

و ابوالفضل الحسین بن الحسن، به قم، یک پسر آورده محمد نام، و ابوالفضل، به قم وفات یافته است و او از فقهای بوده است که از حسن بن علی روایت کرده و چون پسرش محمد بن الحسین، به قم بالغ و عاقل شد، عیال اختیار نمود.

از محمد بن الحسین احمد در وجود آمده و او در مقبره‌ای که در درب علی بن

→ و یحکم قد اعیانی ابن الرضا... الی آخر الخبر الذي يأتي في ترجمة موسى المبرقع ابن الامام الهمام الجواد عليه السلام که احتمال دارد، منظور همین ابوالفضل حسین بن حسن باشد، و باز نوشته است که در «رجال» میرزا و در ترجمه عبدالله بن عباسی علوی آمده است: «حدثنا ابوالفضل الحسين بن الحسن العلوی، قال: دخلت علی ابی محمد عليه السلام بسر من رأی، فهنثته بسیدنا صاحب الزمان لما ولد...» که باز هم احتمال داده که منظور همین ابوالفضل حسین بن حسن بن حسین بن حسن افسس باشد (نک: ریاض المحدثین، ص ۲۳۱).

عبدالحسین جواهر کلام در کتاب «تربت پاکان قم»، جلد اول، ص ۱۵۰ - ۱۵۱، در مورد محل دفن ابوالفضل حسین، چنین نوشته است: «چهار امامزاده، بقعه آنها در خارج دروازه ری و قسمت شمال شهر است. گویند شاهزاده حسن و شاهزاده حسین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده جعفر از اولاد حضرت سید الساجدین امام زین العابدین عليه السلام هستند و بنا بر احتمال شاهزاده حسین، حسین بن حسن بن حسین بن حسن افسس بن علی بن امام زین العابدین عليه السلام است و شاید حسن آن هم همین حسن والد امامزاده حسین باشد...» معلوم نیست این احتمال مبتنی بر چه سند و منبعی است، در حالی که فیض در «گنجینه آثار قم»، جلد ۲، ص ۵۹۱ نوشته است: «گنبد موردنظر که زمانی بقعه چهار امامزاده و زمانی به نام امامزاده ملا آقا بابا خوانده می شود، در جانب شمالی و خارج شهر قم و در ردیف خاکفرج... واقع است. چهار امامزاده مدفونند و مدفونان در آن بقعه به اسامی ابو عبدالله حسین و ابو محمد حسن و ابوعلی محمد و ابوطالب محسن می باشند و ابو عبدالله حسین پدر سه تن بقیه و فرزند علی بن عمر بن حسن افسس بن علی الاصر بن امام زین العابدین است». در این مورد به کتابهای بناهای آرامگاهی، ص ۲۶۸ و تربت پاکان، مدرسی طباطبائی، ۱۸۳/۲ مراجعه شود.

الحسین العلوی العریضی است نزدیک سعد^۱ مدفون است و این درب معروف است به «بریهه» دختر علی الرضا.^۲

نوع چهارم از سلسله جلیله سادات حسینیّه بلده قم:

نسب ایشان منتهی می شود، به عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب^۳ [علیه السلام] که آنها را سادات شجریه خوانند.

و ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن

۱. در تاریخ قم: «سعد نهر».

۲. ابوالعباس احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن حسین بن حسن الافطس بن علی بن امام زین العابدین^{علیه السلام}.
گنبد وی از بقاع گمشده بوده که فیض آن را یافته و معرفی کرده است. این آرامگاه در مجاورت در بهشت قم واقع است و بنایی از آثار قرن هشتم هجری دارد که صدمات فراوانی دیده است. این امامزاده مشتمل بر بقعه و چهار ایوان کوچک است و اینک از خارج به صورت چهار ضلعی متساوی با ضلعی به طول ۱۳/۵۰ متر است؛ ولی چنین به نظر می رسد که در تعمیرات بعدی، صورت مشمن با افزایش ایوانها و نمابندی زوایا به صورت مربع کنونی درآمده است. این بنا قبلاً دارای تزیینات و کتیبه هایی بوده و از مفاد گفته مؤلف «تاریخ قم» - فیض - به دست می آید که تا سال ۱۳۰۰ قمری دارای کتیبه بوده است که امروزه از بین رفته است. قاعده حرم از داخل به صورت مربع متساوی به دهانه هفت و ارتفاع نه متر است که در هر ضلعی، شاه نشینی از قطر پایه ها درآورده اند. به هر حال این در حالی است که کچوئی صاحب «انوار المشعشعین» به اشتباه بقعه شاهزاده ابراهیم را مدفن وی پنداشته و نوشته است که نام ابراهیم در کتیبه و زیارت نامه اشتباه است که باید به ابوالعباس احمد تصحیح گردد و فیض نوشته است که کچوئی در تشخیص مصداق اشتباه کرده است؛ زیرا در آن محوطه بقعه دیگری نیز وجود دارد که با صحن علی بن حسن پنج متر فاصله دارد و تانهر سعد در حدود سی متر، در حالی که بقعه شاهزاده ابراهیم تا صحن علی بن حسن بیش از ۱۵۰ و تانهر سعد بیش از ۱۸۰ متر فاصله دارد (گنجینه آثار قم، ۴۸۹/۲ - ۴۹۳؛ بناهای آرامگاهی، ص ۹۴؛ انوار المشعشعین، ۵۱۸/۱ و ۱۹۸/۲ - ۱۹۹؛ تاریخ قم، ص ۲۲۸؛ منتقلة الطالبيه، ص ۸۷؛ الكواكب المشرقة، ۲۰۵/۱).

۳. ابو حفص عمر الاشرف بن امام زین العابدین^{علیه السلام}، برادر پدری امام باقر^{علیه السلام} و برادر مادری زید شهید که به «ابوعلی» نیز مکنی شده است و چون شرافت و ولادت به حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام} نیز می برد او را ملقب به «اشرف» کرده و او را «عمر الاشرف» خوانند، برخلاف «عمر الاطرف» بن امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} که شرافت فقط به حضرت علی^{علیه السلام} می برد.

وی از پدر خود روایت کرده پسر برادرش حسین بن زید از او روایت کرده است. ایشان عالمی فاضل و جلیل القدر بوده و متولی صدقات پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و صدقات امیرالمؤمنین^{علیه السلام} بوده و او را سخاوتمند و پارسا شمرده اند.

شیخ طوسی او را جزو اصحاب برادرش امام باقر^{علیه السلام} و امام صادق^{علیه السلام} به شمار آورده و وی را تابعی مدنی دانسته و نوشته است که وی از ابوامامه بن سهل بن حنیف نیز روایت کرده است و در ۶۵ یا هفتاد سالگی درگذشته است: طبقات ابن سعد، ۳۲۴/۵؛ الارشاد مفید، ۱۵۱/۲، ۱۵۵، ۱۷۰ - ۱۷۱؛ رجال طوسی، ص ۱۳۹، ۲۵۲؛ لباب الانساب، ۳۸۱/۱؛ المجدی، ص ۱۴۸؛ الاصلی، ص ۲۷۶؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۱۰۱ - ۱۲۰ ق)، ص ۴۳۲؛ عمدة الطالب، ص ۳۷۱ - ۳۷۲؛ الكواكب المشرقة، ۶۷۹/۲ - ۶۸۱؛ انوار المشعشعین، ۱۸۶/۲ - ۱۸۷.

ابی طالب^۱ [علیه السلام] که از سادات شجریه است، به قم آمد و جدّ او به دیه‌های مدینه، به یک فرسخی آن که نام آن دیه «شجره» باشد، فرود آمده است و مقام کرده است و فرزندان او را بدان دیه لقب کرده‌اند و این دیه از جمله میقات حاجیان است.^۲

در تاریخ قم، نوشته است که ابوعلی شجری با لیلی [بن] نعمان دیلمی، صاحب لشکر حسن بن زید علوی بود و با او به نیشابور درآمد، چون لیلی را به نیشابور کشتند و ابوعلی از نیشابور بیرون آمده و به قم آمد و قم را وطن ساخت و از او محمد و حسن شجری و علی و جعفر و عبدالله و دو پسر دیگر و پنج دختر آورد و نقابت علویه در روزگار ابوعلی به دو مفوض شده بود، تا به وقت وفات او، و او را در مقبره بابلان دفن کردند، در مشهدی که به او معروف بود و پسرش ابو محمد حسن بن احمد شجری^۳ پیشوا و مقدّم و سرور بود.

۱. ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن عمر الشجری بن علی بن عمر الاشرف بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [علیه السلام] معروف به «صاحب الخال»، خطیب طبرستان و وزیر الناصر للحق - پادشاه طبرستان - و نقیب السادات علویان قم و آوه.

وی در سال ۲۹۵ قمری، از مدینه طیبه به ایران هجرت کرد و مدتی در قم اقامت گزید. سپس به طبرستان رفت و در سال ۲۹۹ قمری به ابو محمد محسن اطروش بن علی بن حسن بن علی بن عمر الاشرف، پسر عمّ خود پیوست و مشیر و مشار و وزیر بالاستقلال و خطیب رسمی وی گردید و شوکت و عظمت فراوانی یافت و به کمک او بلادی چند تسخیر گردید. در سال ۳۰۱ قمری لیلی بن نعمان که مردی متنفذ و دلیر بود، برای تسخیر طبرستان مأمور ساخت و ابوعلی احمد شجری را با او همراه گردانید تا مردم را به آیین تشیع فرا خواند. وی به همراه لیلی بن نعمان رفت و به وسیله لیلی بن نعمان از سمنان تا نیشابور نیز، تسخیر گردید و ابوعلی خطیب در جامع نیشابور خطبه را به نام ناصر صغیر قرائت کرد و ابوعلی دیگر به طبرستان نزد ناصر رفتن را خلاف مصلحت دانسته، از نیشابور به جانب قم شتافته، و در قم رحل اقامت افکند و به کمک علی بن بابویه قمی به مقام نقابت علویان قم و آوه برگزیده شد، تا اینکه در سال ۳۲۷ قمری، وفات یافت و او را در مقبره بابلان نزد فرزندش ابو جعفر محمد که در حیات پدر وفات یافته و بر روی قبرش قبه‌ای بنا کرده بود، دفن کردند: تاریخ قم، ص ۲۳۲؛ منتقلة الطالبيّة، ص ۲۵۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۲۶؛ الفخری، ص ۳۸؛ انوار المشعشعین، ۵۰۷/۱ - ۵۰۸ - ۱۸۶/۲ - ۱۹۳؛ الكواكب المشرقة، ۱۶۷/۱؛ گنجینه آثار قم، ۳۹۶/۱؛ الاصيلی، ص ۲۷۷.

۲. جدّ ابوعلی احمد شجری یعنی عمر شجری بن علی بن عمر الاشرف، در قریه شجره که مسجد آن (مسجد شجره) میقات‌گاه حاجیان است و در یک فرسخی مدینه بوده، سکونت داشته، از این رو وی را به «عمر شجری» معروف و فرزندان او را نیز، به این لقب خوانده‌اند: انوار المشعشعین، ۱۸۹/۲ - ۱۹۰.

۳. ابو محمد حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری (درگذشته ۳۴۹ ق / ۹۶۰ م)، عالم فاضل که او را جوانی عاقل و رشید توصیف کرده‌اند و وی را قناعت‌پیشه نیز دانسته و نوشته‌اند که همیشه و پیوسته، نیابت از حاکمان و والیان را بر عهده داشت و اهالی قم را از ظالمان و مستبدان و اهل غی و مفسدان با گروهی که در اختیار داشت، حمایت و محافظت می‌کرد، تا اینکه بالاخره در روز شنبه فروردین ماه برابر با ۲۱ صفر ۳۴۹، چشم از جهان فرو بست و او را در قبر برادرش ابو جعفر محمد در مقبره بابلان، به خاک سپردند: تاریخ قم، ص ۲۳۲، ۲۳۳؛ الاصيلی، ص ۲۷۷؛ الشجرة المباركة، ص ۱۲۶؛ انوار المشعشعین، ۵۰۸/۱ و ۱۹۰/۲؛ گنجینه آثار قم، ۳۹۶/۱، ۴۰۶.

در سنه سیصد و چهل و نه وفات یافت و او را جنب قبر برادرش ابی جعفر به مقبره بابلان دفن کردند و از او سه پسر: ابوعلی احمد^۱ و ابوجعفر محمد و ابوالقاسم علی بازماندند. احمد در سنه سیصد و هفتاد و یک، به قم وفات یافته و او را نزد پدرش به مقبره بابلان دفن کردند و ابوجعفر محمد بن بغداد رفت و ابوالقاسم حسن بن علی^۲، به قم وفات یافت و او را نیز، در مقبره بابلان، نزد جد و پدرش دفن کردند.^۳

در ذکر سلسله جلیله سادات موسویه:

در کتاب: تاریخ قم، مذکور است که نسب سادات موسویه قم، منتهی می شود به ابراهیم^۴ بن موسی بن جعفر علیه السلام.

۱. ابوعلی احمد ثانی بن ابو محمد حسن بن ابوعلی احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری (درگذشته ۳۷۱ ق / ۹۸۱ م)، عالم فاضل و ذوفنون که در بین فرزندان ابو محمد حسن، به علم و فضل ممتاز، و در بحث و جدل یگانه بود و بسیار مورد عنایت فخرالدوله دیلمی قرار داشت، چنانکه فرمانی صادر کرد تا مجموع املاک و مزارع وی از خراج معاف باشد.

او روز پنجشنبه دهم ربیع الآخر ۳۷۱ و به قولی ۳۷۹، دیده از جهان فرو بست و کنار قبر پدرش ابو محمد حسن، در مقبره بابلان، به خاک سپرده شد. از او فرزند کوچکی به نام حسن باقی ماند: عمده الطالب، ص ۳۷۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۰/۲ - ۱۹۱؛ گنجینه آثار قم، ۱/۳۹۶، ۴۰۶.

۲. ابوالقاسم حسن بن علی بن احمد بن حسن بن احمد بن علی بن محمد بن عمر شجری عزیزی که به نوشته «تاریخ قم»، متکلم و اهل جدل و مباحثه و نیکبخت و سعادت مند بود: تاریخ قم، ص ۲۳۳؛ انوار المشعشعین، ۱۹۱/۲.

۳. تاریخ قم، ص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۴. ابراهیم اصغر بن امام موسی کاظم علیه السلام ملقب به «مرتضی» (درگذشته ۲۲۰ ق / ۸۳۵ م) که از سایر برادران مادری خود (نجیبه) کوچکتر بوده است. شیخ مفید و ابن طقطقی او را سیدی جلیل القدر و عالمی فاضل و فردی سخاوتمند، کریم و شجاع دانسته اند. به گفته طبری در سال ۲۰۰ قمری در مکه بود و هنگامی که شنید ابوالسرایا بر مأمون خلیفه عباسی خروج کرده، وی نیز با جمعی از اهل بیت خویش، از مکه خارج شد و به یمن شتافت. اسحاق بن موسی بن عیسی که از طرف مأمون والی و حاکم یمن بود با سپاهیان خود یمن را ترک و تخلیه کرد و ابراهیم بن موسی بن جعفر کاظم علیه السلام وارد یمن گردید و آنجا را تصرف کرد. برخی ورود او را به یمن در سال ۱۹۹ قمری دانسته اند. برخی نوشته اند که وی مردم را به امامت برادرش علی بن موسی الرضا علیه السلام فرامی خواند و چون مأمون از این ماجرا مطلع شد، سپاهی را برای سرکوبی وی به یمن فرستاد و ابراهیم شکست خورد و فرار کرد و سپس با شفاعت امام رضا علیه السلام نزد مأمون، بخشوده شد و در سال ۲۰۲ قمری به عنوان امیر الحاج وارد مکه شد و به سمت امیر مکه نیز، برگزیده گردید. او سه فرزند پسر به نامهای موسی، جعفر و اسماعیل داشته است که نیا و جد ابوعبدالله اسحاق بن ابراهیم است: تاریخ طبری، ۱۰/۲۳۲، ۲۳۵؛ مروج الذهب، ۳/۴۳۹؛ الارشاد مفید، ۲/۲۴۴ - ۲۴۶؛ الکامل فی التاریخ، ۴/۱۵۳؛ الاصلی، ص ۱۶۲؛ مجمع الآداب، ۵/۱۷۷؛ العقد الثمین، ۳/۱۶۶ - ۱۶۷؛ عمده الطالب، ص ۲۴۵؛ تهذیب الانساب، ص ۱۵۰؛ انوار المشعشعین، ۲/۲۴۹؛ الکواکب المشرقة، ۱/۷۲ - ۷۳؛ تاریخ قم، ص ۲۲۱.

روایت کند ابو عبدالله الحسین بن احمد الموسوی که جد او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر^۱، چون ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم اول کسی است از سادات موسویه که به قم آمد، عرب او را در قم اعزاز و اکرام کردند و با او عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق، به قم ماند و عیال اختیار نمود و از آن پسری آورد احمد نام و دختری دیگر؛ از زنی دیگر ابواحمد موسی و حسن آورد و از ابواحمد موسی بن احمد بن اسحاق، چند پسر در وجود آمد، بعضی از ایشان به آبه رفتند و بعضی در بلده قم، وفات یافتند.^۲

۱. ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام سال تولد و وفات وی دانسته نیست. کچوئی به نقل از «تاریخ قم» آورده است که وی به قم آمد و خواست که به طبرستان برود، اما علی بن عبدالله جبله اشعری و بعضی از طایفه های دیگر عرب ساکن قم، از او خواستند که در قم بماند و او را بسیار اعزاز و اکرام کردند و عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق در قم سکونت کرد و دختری از فرزندان هند به همسری برگزید و از او پسری آورد به نام ابوعلی احمد و دختری و از زن دیگر نیز، دو فرزند به نامهای ابواحمد موسی و حسن آورد. ابوعلی احمد پسر بزرگ او برای مدتی از قم خارج شد و از آل طلحه زنی، به همسری گرفت و پس از چندی به قم بازگشت و در آنجا وفات یافت و پسر دیگر موسی بن اسحاق به آبه رفت و در آنجا ساکن شد و حسن بن اسحاق در قم باقی ماند.

به هر حال او سرسلسله سادات موسویه در قم است و سرانجام در قم وفات یافت. برخی نوشته اند که قبر وی و سال مرگ او نیز، دانسته نیست: تاریخ قم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ منتقلة الطالبية، ص ۳۳ - ۳۴؛ انوار المشعشعین، ۱/۵۱۷ و ۲/۲۴۹ - ۲۵۲؛ الكواكب المشرفة، ۱/۲۵۴؛ عمدة الطالب، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

۲. تاریخ قم، ص ۲۲۱ - ۲۲۲؛ مطالبی که وی از تاریخ قم نقل کرده، با آنچه در نسخه چاپی «تاریخ قم» آمده اندکی متفاوت است، زیرا در نسخه چاپی، افتادگی های فراوان بین کلمات و جمله ها وجود دارد و معلوم می شود که نسخه ای که در اختیار مؤلف بوده با این نسخه چاپی متفاوت و کامل تر بوده است.

نقلیات کچوئی از «تاریخ قم» در «انوار المشعشعین» نیز همین گونه است. به عنوان مثال متن نسخه چاپی «تاریخ قم» در این مورد عبارت است از: «سادات موسویه از فرزندان ابراهیم بن موسی بن جعفر. چنین روایت کند ابو عبدالله الحسین [بن] احمد الموسوی که جد او ابو عبدالله اسحاق بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی و دیگر عرب، به قم او را فرمودند که بدین شهر مقام باید کرد و ساکن می باید شد و او را بسیاری اعزاز و اکرام کردند و با او عطا و بخشش نمودند، پس ابو عبدالله اسحاق، به قم باز ایستاد و دختر خواست از فرزندان هند و او خود از آن دختر پسری آورد ابوعلی احمد نام و دختری دیگر و از زنی دیگر ابواحمد موسی و حسن آورد و ابوعلی از قم به آبه رفت و به آبه از آل طلحه زنی بخواست و از او چند فرزند آورد و مدتی به آبه مقیم بود و از آنجا دیگر باره به قم آمد و در قم از دختر صایغ پسری آورد ابو عبدالله الحسین نام و دختر ابوالحسن الکوکی، به قم بخواست و به وجه معاش که به قم و آبه بود، بدان قناعت می نمود، تا آنگاه که به جوار حق رفت و پسرش ابو عبدالله حسین بن احمد بزرگ شد و بسی عاقل و دانا بود و از دختر ابوالقاسم حمزة بن علی، حمزه و ابوالحسن علی و ابوالفضل محمد و ابو محمد الحسین و چهار دختر دیگر آورد و از ابواحمد موسی بن اسحاق ... در وجود آمد

ذکر سلسله جلیله رضویه قم:

نسب این سلسله جلیله منتهی می‌شود به احمد بن موسی المبرقع. در تاریخ قم، نوشته است که اول کسی که از سادات رضویه که به قم آمد از کوفه، و ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام بوده که در سنه دویست و پنجاه و شش از کوفه، به قم آمد و در سنه دویست و نود و شش وفات یافت و حالات ذریه موسی المبرقع و ذریه او که اجداد سادات رضویه باشند، در محل خود مذکور شد. و انساب سادات قم، همین چهار قسم است که مذکور شد و اکثر سادات قم حسینی و رضوی می‌باشند و حسنی و موسوی در قم، قلیل الوجود است.^۱

→ و دختری و ایشان به آبه ... و از حسن بن اسحاق ... و ... و دو دختر در وجود آمدند و ایشان را به قم، پسری است ... نام و دختری و به آبه دو پسر ... و دختری و از سادات موسوی که به آبه بوده‌اند، ابوالحسین محمد بن الحسن بن ابراهیم موسی است و ابن ابی‌الحسین از کوفه به طلب عمش اسحاق بن ابراهیم به آبه آمد و به آبه وطن ساخت و مقیم شد و او را چند فرزند بودند ... چنانکه مشاهده می‌کنید، اختلاف عبارات و نقص جملات، کاملاً مشهود است.

در شماره سوم سال دهم (شماره پیاپی ۳۷) ص ۹۷، راجع به بقعه احمد بن اسحاق در میدان کهنه قم (میدان زکریا بن آدم) به تفصیل مطالبی در همین مجله آمده است.
۱. تاریخ قم، ص ۲۱۵-۲۱۶.

در مورد ابوجعفر موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام مشهور به «المبرقع» به تفصیل در شماره چهارم، سال دهم (شماره پیاپی ۳۸) و در بخش یازدهم، فصل سیم باب چهارم، مطالبی آمده و در پاورقی نیز، مفصلاً در شرح حال وی و اینکه آیا وی به قم آمده یا نه و محل دفن او مطالبی آورده‌ایم که در اینجا تکرار نمی‌شود. اما ناگزیرم در اینجا اشاره کنم که براساس تحقیقات فیض در «گنجینه آثار قم» این ادعا که موسی مبرقع به قم آمده و در قم مدفون است و همچنین اینکه کنیه او ابوجعفر باشد، کاملاً رد شده است و نوشته است که وی اساساً به قم نیامده و کنیه او «ابواحمد» است و کنیه «ابوجعفر» از آن فرزند او «محمد بن موسی» است و همچنین نوشته که لقب «مبرقع» نیز از آن «محمد بن موسی» است نه از آن خود موسی بن محمد (نک: گنجینه آثار قم، ۲/۵۴۶-۵۵۴)؛ ولی در منابع دیگر، از جمله ابن‌عنه در «عمدة الطالب»، ص ۲۴۴ نوشته است که موسی مبرقع بن محمد جواد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر علیه السلام در قم وفات یافته و قبرش نیز در همان جاست و به اولاد او «رضویون» گویند که در قم هستند، مگر اندکی از آنان که در دیگر شهرها زندگی می‌کنند و اعقاب وی از نسل احمد بن موسی مبرقع است و ابوحرب دینوری گوید که محمد بن موسی مبرقع بلاعقب است و اعقاب موسی مبرقع از احمد بن موسی و اعقاب وی از محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع است و اعقاب محمد اعرج از فرزندش ابو عبدالله احمد بن محمد اعرج بن احمد بن موسی مبرقع است که نقیب علویان در قم بوده است.

کچویی در «انوار المشعشعین، ۲/۲۹۹» از کتابی به نام «تذکره الاثمة» نقل کرده که اعقاب حضرت امام محمد تقی علیه السلام از دو نفر است: امام علی نقی علیه السلام و موسی مشهور به «مبرقع» که در قم وفات یافت و اولاد او را «رضوی» گویند و بیشتر سادات مشهد و قزوین و قم رضوی هستند و عقب موسی از احمد فرزند

→ اوست، ولی محمد بن موسی اعقابی ندارد. سپس می‌افزاید که زوجه محمد بن موسی مبرقع «بُریهه» دختر پسرعمویش بوده و بلاعقب در قم وفات نموده است.

ابواسماعیل طباطبا صاحب کتاب «منتقلة الطالبیة»، ص ۲۵۳-۲۵۴ نوشته است که محمد ابوجعفر بن موسی بن محمد جواد علیه السلام از کسانی است که از کوفه به قم منتقل شد و مادرش ام‌ولد بود و در ۲۹۶ قمری در قم وفات یافت و در خانه‌اش که امروزه به «مشهد» معروف است به خاک سپرده شد و فرزند و عقبی نداشته است. بعدها مشهد وی به نام محمد بن ابی‌خلف اشعری ملقب به «متوله» معروف شد و محمد بن موسی اولین کسی است که در این مشهد دفن شده است (نک: الکواکب المشرقة، ۵۰۳/۳).

همو در صفحه ۲۵۴-۲۵۵ نوشته است که ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی بن محمد الجواد علیه السلام نیز از کسانی است که از کوفه به قم آمد و سکونت کرد و گویند که پدرش احمد بن موسی مبرقع نیز، به قم منتقل شده است و عقب وی از ابو عبدالله احمد نقیب قم است (نک: الکواکب المشرقة، ۱۳۵/۳). برخی مانند مجلسی و صاحب «تاریخ قم» نیز داستان وارد شدن موسی مبرقع به قم و بیرون کردن او از قم به وسیله اهل قم و رفتن وی به کاشان و سپس عذرخواهی مردم قم از او و عودت دادش به قم و سکونت وی در قم و وفاتش در آنجا را به تفصیل نقل کرده‌اند (نک: انوار المشعشعین، ۲۹۷/۲-۳۰۲) و همو در جلد اول (انوار المشعشعین، ۵۰۹/۱-۵۱۰) تصریح می‌کند که در بقعه «چهل دختران» واقع در محله موسویان قم، دو بقعه کوچک و بزرگ است که در بقعه کوچک دو صورت قبر می‌باشد، یکی از آنها قبر موسی مبرقع ابن امام محمد تقی علیه السلام است که در شب چهارشنبه هشتم ماه ربیع الآخر سال ۲۹۶ وفات نموده است... و مقبره بزرگ اول کسی که در آن دفن شد محمد بن موسی مبرقع بوده و بعد از آن همسرش «برییه» دختر جعفر بن امام علی نقی علیه السلام و پس از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را در مقبره محمد بن موسی دفن کردند و بعد از آن زینب دختر موسی مبرقع را در آن مقبره دفن نمودند. سپس اسامی یکایک کسانی که از این خاندان در آن مقبره مدفون شده‌اند را نام برده است.

بعداً اضافه می‌کند که آمدن احمد بن موسی مبرقع به قم، مسلم نیست؛ اما آمدن پسرش ابوعلی محمد اعرج بن احمد بن موسی -جد سادات رضویه- به قم مسلم است و او در قم نقیب سادات بوده و از «تاریخ قم» و «عمدة الطالب» استفاده می‌شود که اصل این شجره طیبه در قم نشو و نما یافته و پس از آن به اطراف و اکناف عالم رفته‌اند و شهری را نمی‌یابی مگر اینکه از این شجره طیبه از قم به آنجا رفته‌اند و سایه بر سر آن شهرها افکنده از هند و خراسان و کشمیر و ری و همدان و قزوین و سایر بلاد، پس اصل این شجره طیبه که موسی مبرقع و محمد اعرج بن احمد بن موسی هستند و بعضی از شاخه‌های آن که ذکر شد در این بقعه مبارکه که معروف است به «چهل دختران» آرمیده‌اند (همان، ص ۵۱۱-۵۱۲).

کچوئی به نقل از کتاب «بدر مشعشع» چنین آورده که در آن کتاب به نقل از آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی آورده است که اولادهای او غالباً در قم و ری بودند، و از آنجا به قزوین و همدان و خراسان و کشمیر و هندوستان و سایر بلاد منتشر شدند، و الآن در بلد از اعظم و اعز طوایف سادات و اشرافند. سپس خود کچوئی می‌افزاید که بقعه موسی مبرقع کوچک و نزدیک به خرابی است و سزاوار است از برای ذریه طیبه او که صاحب ثروت هستند، بقعه و عمارتی برای تجلیل از جد خود بنا کنند (نک: انوار المشعشعین، ۵۱۱/۱-۵۱۲). البته اخیراً به همت برخی از افراد نیکوکار، ساختمان باشکوه با گنبدی رفیع و صحن و سرایی وسیع برای وی و نوادگانش ساخته شده است.

اکنون این گنبد و بارگاه به «گنبد چهل دختران» معروف است که از ابنیه باشکوه تاریخی است در جوار

→ بقعه محمد بن موسی المبرقع واقع است و به نوشته فیض در این گنبد تا هنگام تألیف کتاب معروف «تاریخ قم» در سال ۳۷۸ قمری، چهارده تن از سادات رضویه از خاندان موسی و جعفر و غالباً از طبقه نسوان، به خاک سپرده شده بودند که در آن تاریخ نامبردار گردیده است و بعد از آن هم، از همین خاندان جمع دیگری در آنجا دفن شده‌اند که تاریخی برای معرفی نام و نسب آنان در دست نیست و عوام این گنبد و بارگاه را «چهل دختران» می‌نامند.

این گنبد با اینکه دارای جدار آجری است، از ابنیه باشکوه باستانی و تاریخی اصیل قم است که تاریخ بنای آن به سال ۹۵۰ قمری و نام بانی آن شاه تهماسب و اسم معمارش استاد سلطان قمی در کتیبه‌های داخلی آن هنوز موجود است. از «تاریخ قم» فیض نقل شده که در کتیبه‌ای به خط ثلث آمده است که این مکان قبور جمعی از سادات و امامزادگان است و این کتیبه در ۸۵۱ قمری نوشته شده، ولی در سنه ۹۵۳ قمری، شاه تهماسب صفوی، سقفی مرتفع و بنایی عالی بر این قبه برپا داشته است. (نک: گنجینه آثار قم، ۵۶۱/۲-۵۶۳).

به هر حال منقولات این منابع که یاد شد، نیز آنچه در برخی از منابع دیگر که در مورد موسی مبرقع آمده و اینکه خود او به قم آمده و در قم مدفون است و یا فرزندان او به قم آمده‌اند، و خود او نیامده و لقب «مبرقع» از آن خود اوست و یا از فرزندش «محمد بن موسی»، بسیار مشوش و با هم سازگار نیست، و من در اینجا به اندکی از این منقولات مختلف اشاره کردم که تا حدودی این اختلافات را باز نمایانده باشم.